

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۱۹



محمد صالح گردش

تداوم کلمه مئینو در زبان پشتو

اهدایه استاد محمد اعظم سیستانی

«مئینو mainyu» یکی از کلمه های اوستائی ست که در کتاب دینی زردشتیان (اوستا) بسیار آمده است چنان که در یسنا، هات ۳۰ بند ۳ و بسا جا های دیگر. ابراهیم پورداود این کلمه را در همان بند به معنی گوهر گرفته می افزاید در پهلوی مینوک در جمع مینوکان. مئینو صفت است (در تأنیث مئینویا) که در فارسی مینو شده به معنی بهشت و فردوس است. نظامی گفته:



یکی مجلس آراست از رود و می که مینو ز شرمش برآورد خوی

وی در ادامه و در پیوند دو کلمه مئینو و گنتیه می نویسد: مینوی = مئینو و جهانی = گنتیه (گیتی).
پور داود در همان جا می افزاید که کلمه های مئینو و مننگه در فارسی «من» شده چنانکه در واژه های اهرمن و بهمن و دشمن (به معنی بد اندیش و بد خواه).

اما بعد از یک سلسله تبصره ها در پیوند به معنای کلمه مئینو، در پایان چنین صادقانه اعتراف می کند: «چون در فارسی کلمه ای از بنیاد کلمه مئینو اوستا که درست معنی آن را برساند بجا نمانده ناگزیر بجای آن «گوهر» آوردیم و آن را به معنی اصلی خود که تخمه و نژاد یا ذات و اصل و عنصر است گرفتیم.»
ر.ک: (یادداشت های گات ها. صص ۷۰-۶۹)

کلمه مینو در تمام فرهنگ های فارسی بهب معنای بهشت و عالم علوی آمده است چنان که در فرهنگ عمید، فرهنگ فشرده سخن، لغت نامه دهخدا و صحاح الفرس که این بیت فردوسی شاهد آورده شده است:

گر ایدون که آید مینو سروش نباشد در آن فرو آرنده هوش

پور داود حق به جانب بوده است، زیرا به راستی که واژه یی از بنیاد مئینو در فارسی بر جا نمانده تا به عمق معنی آن پی می بردیم؛ اما خوش بختانه واژه یی از آن بنیاد در زبان پشتو موجود است و آن کلمه «مینه» به معنی عشق می باشد.

کلمه مئینو در ترکیب اسم های ایزدان در اوستا نیز موجود است مانند، «سپنتو مئینو» که پور داود و دیگران آن را به معنی نماینده خرد یا روان پاک دانسته اند، و «انگرو مئینو» را به معنی نماینده روان تیره که در فارسی اهریمن گوئیم. ر.ک: (همان اثر. ص ۷۰). پورداود کلمه مئینو را در بعضی جا ها خرد معنی نموده است چنان که در هات ۲۸ بند ۱۱ و همان گونه در بعضی جا های دیگر گوهر و نیز روان گرفته است. طوری که خود می نویسد: در اوستا مینو به معنی خرد و روان و روح است. ر.ک: (یادداشت های گات ها، ص ۶۹). این ها همه دلایلی اند که اوستا شناسان در معنی این کلمه از آن جایی که کدام واژه یی ازین بنیاد در زبان های پهلوی و فارسی وجود نداشته، دچار اشتباه شده اند. قابل یاد کرد است که کلمه خرد در فارسی، هیأت برجا مانده کلمه «خرتو» در اوستاست و این واژه در یسنا، هات ۳۲ بند ۹ و بند ۴ و بند ۱۴ و جا های دیگر آمده است. این هم می تواند دلیلی باشد که مئینو در اوستا به -معنی خرد نخواهد بود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

بنابراین، نگارنده این مقال با توجه به کلمه مینه در زبان پشتو، کلمه «مَین» را هیأت متحول و بر جا مانده کلمه مئینو در زبان پشتو دانسته و سپنتو مئینو را به معنی راغب و مایل روشنایی و امور پسندیده و پاک و خوب، و انگره مئینو (اهریمن) را به معنی راغب و مایل تیره گی و تباهی و امور بد و ناپسند. قسمی که از نفس تعلیمات و آموزه های آئین زردشتی نیز بر می آید، این دو نیروی مافوق طبیعی، یکی در انجام امور خیر و دیگرش در پی انجام امور شر بوده اند و در یک کلام، سپنتو مئینو را به معنی عشق پاک و انگره مئینو را به معنی عشق ناپاک دانسته ام. بنابر این از آن جا که بنیاد این ریشه در زبان فارسی موجود نبوده، دانشمندان زبان از گذشته ها تا به امروز کلمه مینو(مئینو) که هیأت متحول آن کلمه مَین و مینه در زبان پشتو باشد را از روی سیاق کلام به معنی بهشت گرفته اند و این اشتباه تا به امروز در زبان فارسی تداوم یافته است.

به نظر این قلم کلمه «مئن» که در تیریش، کرده ۱ آمده و به معنی خان و مان و میهن شده است، از همین ریشه خواهد بود. اولین کسی که ممکن است کلمه میهن را در زبان فارسی دری استعمال نموده، عنصری بوده باشد که در بیته گوید:

بگرید مرا دوده و میهنم که بی سر ببیند خسته تنم

و از آن به بعد این واژه را در ابیات فردوسی و دیگران می توان سراغ کرد. این موضوع را به نسبتی نوشتم که عنصری با آن که نوشته هایش همه به زبان پارسی ست از این که در مرکز شاهان غزنه می زیسته، استعمال این واژه در میان مردم آن جا معمول بوده است و مرکز شاهان غزنه قریب و نزدیک به زیستگاه های پشتون ها بوده و زبان پارسی به طور حتم در زیر تأثیر واژه ها و اصطلاحات زبان پشتو قرار داشته است. کلمه میهن در بعضی گویش های زبان پارسی به کسر میم و در بعضی لهجه های دیگر به فتح میم اداء می گردد.

و نیز کلمه مئنم به معنی مهمان را از همین ریشه می دانم. این کلمه در زبان پشتو به هیأت «میلمه» در آمده است. کلمه مَین که حالت تکثیر این واژه در زبان پشتو است، حالت تأنیث آن «مَینه» می شود.

کلمه مینه(عشق)، در ترکیب بعضی نام های زنان، مانند «تهمینه» (یل عشق)، «بس مینه» (بسیار عشق ورزنده یا پر محبت)، زرمینه (عشق زرین یا با ارزش) و ... موجود است.

در پایان این که کلمه مئینو فقط در زبان قدیم پشتو مستعمل بوده و کلمه مینه در زبان فعلی پشتو از همان ریشه و بنیاد خواهد بود. کلمه مئینو در زبان های قدیم فارسی و هندی کاربرد نداشته است؛ زیرا در زبان هندی امروزی کلمه «پیار» به معنی عشق است که به کثرت استعمال می گردد و در زبان فارسی کلمه عشق، که مربوط زبان عرب است، بطور عام کاربرد دارد.

هم چنان «مینو» نام ناحیه ایست در مربوطات ولایت نیمروز. استاد معزز «محمد اعظم سیستانی» نویسنده و محقق سرشناس کشور ما در یک پرسشی که در پیوند این ناحیه از ایشان داشتم، برایم چنین معلومات ارائه داشتند: «مینو ناحیه ایست در ولایت نیمروز در امتداد نهر شیرآباد و کهن ریگ که از سال ۱۳۳۵ به بعد زیر آب رفته است، من خودم این روستا را ندیده ام. زمین های مینو متعلق مرحوم عبدالحمید زهری بوده است. این ناحیه (مینو) در امتداد جنوب شیله چرخ، اکنون مربوط مرکز زرنج باید باشد، سابق مربوط کنگ بود. این مینو جای پرورش اسپان امیر خلف پادشاه سیستان در سالهای ۳۵۱-۳۹۳ هجری بود که آنرا «مینو»ی خلف می گفتند.

بر علاوه مینوی خلف که جای پرورش و چرش اسپان امیرخلف بانو آخرین امیر سلسله امرای صفاری بوده است، این واژه در ترکیب اسم چند ناحیه دیگر نیز کاربرد داشته است که از جمله می شود «دشت مینو» اسم دشتی در ولایت گرگان کشور ایران را یادآور گردید.

به یقین که مینوی خلف اسم محل پرورش اسپان امیر خلف از لحاظ زیبایی، سرسبزی و گوارایی آب و هوای آن به مینو که در پارسی به معنی بهشت شده است، نام گذاری گردیده باشد. همین گونه کلمه مینو در اسم دشت مینو نیز به احتمال بیشتر ریشه به معنی بهشت خواهد داشت. این نام ها نیز که سابقه طویل و طولانی از لحاظ زمانی دارند، می نمایاند که این واژه در حوزه زبانی پارسیان معنی غیر از آنچه داشته را گرفته است. در زبان پارسی ممکن است حتا معادل این واژه که می توانست معنی آن را در بستر زبان تداعی نموده و بازتاب می داد، وجود نداشته است. این نقصان از آن جا در نزد نگارنده این مقال بیشتر وضاحت می یابد که پارسیان بعد از غلبه و نفوذ زبان عربی که با پخش دین جدیدی نیز به همراه بوده است، بسیار به سهولت واژه عشق را با جمله مشتقات آن از زبان عربی به عاریت گرفته و وارد زبان و گفتگو های روزمره شان نموده اند. اما کلمه مینه در زبان ادبی و گفتاری پشتو که ریشه کلمه مینو باشد، هنوز با قوت خود در آن زبان موجود، و کدام کلمه دیگری چون عشق جایش را در آن زبان نگرفته است، و اگر گاه گاهی استعمال کلمه عشق را در زبان نوشتاری پشتو متوجه می شویم، استعمال آن از روی رغبت بعضی نویسندگان و شعرا به همچو واژه های عربی ست و نه از روی ضرورت و نبود چنان واژه بی در آن زبان.

این قلم در اثر «کلمه افغان و سرزمین سلیمان» و در مقاله تحت عنوان «مرقد امیر خلف بن احمد صفاری» آخرین امیری از سلسله امرای صفاری سیستان و محل مرقد این امیر که در ناحیه حصار از دامنه های قلعه «خواجه کوه صاف» در سرپل امروزی و گوزگانان دیروز قرار داشته، نگاشته است. ناگفته نماند که حصار، از مربوطات ولایت سرپل نیز یکی از سرسبزترین و علف خیزترین مناطق دامنه های سلسله تیربند ترکستان است، که شاید امیر خلف چنین جایگاهی را برای زیست و زندگی اش به مناسبت عشق و علاقه بی که به اسب و نیز طبیعت سبز و بهشت گون داشته، بعد از تبعیدش توسط سلطان محمود غزنوی، برای زندگی خود و خانواده اش برگزیده باشد.